

متن پرسش

با سلام حضرت استاد: کمتر کسی از اساتید شیعه و سنی و حتی کمتر اندیشمندان غربی را سراغ داریم که به نوعی از اراده‌ی آزاد و یا مسئولیت و تکلیف بعنوان بند بندگی سخن به میان نیاورده باشد! ما از طرفی انسان را مسئول می‌دانیم و لذا کم کاری را بر او خرده گرفته و مذموم داشته و پُرکاری ممدوح!!! حال طرح این تئوری و نتیجه گیری آن در تحلیل تاریخی از کفر اسلام و لذا جهاد و تلاش برای ازمیان برداشتن مصدایق کفر به کاری واجب تبدیل می‌شود. اما اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم یک جای کار لنگ است. برای مثال من نوعی واقعا و حقیقتا می‌خواهم از بفرض طمع ورزی رها شوم، می‌دانم که اراده‌ی آزاد دارم تا طمع ورزی در خود را ذبح کنم اما سر بزنگاه خلاف آن عمل می‌کنم. «ظاهراً اراده‌ی من توسط اراده دیگری به ناراده گی تبدیل می‌شود» این نوعی تسلسل است چون اراده دیگر مقصر است و از طرفی اگر به توحید ناب در اثر ایمان و عمل صالح دست یابم باز اراده دیگری مسبب است و این مدح من نیست اگر بگویم نه اراده‌ی من به تنهایی انتخاب کننده خیر و شر است آنگاه ابهام دیگری برآید و آن اینکه چرا بایست برای این اراده دیگری کنم؟ چرا این اراده‌ی اکنون تا دیروز نبود؟ من اگر اراده می‌کنم یعنی بر اراده قبلی خودم اراده کرده‌ام؟ و این باز تسلسل است و محال؟ بنظر شما گیر کار کجاست؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به جمله دقیق و حکیمانه علامه طباطبایی نظر کنید که می‌فرمایند: «انتخاب، ذاتی انسان است و انسان در «اختیارداشتن» مجبور است» با توجه به این امر، اراده انسان مبتنی بر ذاتی است که عین انتخاب و اختیار است. با توجه به این امر است که گفته می‌شود: «الذاتی لایعلل» یعنی امر ذاتی به علت خارجی نیازمند نیست. در نتیجه اراده و انتخاب انسان به خود انسان مربوط است و تسلسل لازم نمی‌آید مانند آنکه تری و رطوبت آب به ذات آب مربوط است نه آن که چیزی آن را تر کرده باشد. موفق باشید